

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه اشکالات وارد بر تقسیم مرحوم آخوند

بحث در اشکالاتی بود که بر تقسیم مرحوم آخوند در مقابل تقسیم مرحوم شیخ وارد بود؛ تا کنون سه اشکال را عنوان کردیم، اشکال چهارم، اشکالی است که در کلمات مرحوم نائینی در صفحه 4 از جلد 3 «فوائد الاصول» وجود دارد؛ ایشان معتقد است که اشکال مرحوم آخوند بر تثلیث شیخ انصاری اشکال واردی نیست؛ تعبیرشان این است که می‌فرمایند تقسیم ثلاثی مرحوم شیخ، قبل از آن است که مسأله حکم ظن را بخواهیم عنوان کنیم؛ «عقد البحث» (که همان عقد الحمل است) فی الظن انما هو لاجل تمییز الظن المعتبر المالحق بالعلم عن الظن الغير المعتبر المالحق بالشک» آنچه که در آینده بحث می‌کنیم در باب ظنون، تمییز ظنون معتبره (ظن ملحق به علم) از ظنون غیر معتبره (ظن ملحق به شک) است؛ اما این عقد الحمل و عقد البحث است؛ خود موضوع اصل ظن است و آنچه که در تقسیم شیخ ملاک و محور است، خود موضوع ظن است با قطع نظر از حکمی که بعد بر آن عارض می‌شود؛ لذا می‌فرمایند: این اشکال به مرحوم شیخ که لازمه بیان شیخ تداخل است، «رَبَّ ظَنٍّ مَلْحَقٍ بِالشَّكِّ وَ رَبَّ شَكٍّ مَلْحَقٍ بِالظَّنِّ»، اشکال واردی نیست و نباید در مقام تقسیم، حکم آنها نیز در خود دائره تقسیم ذکر و یا لحاظ شود. همین اشکال در کلام مرحوم آقاي خوئي در کتاب «مصباح الاصول» با کمی اختلاف در تعبیر آمده است.

این اشکال چهارم به روشنی بر تقسیم دومی که مرحوم آخوند ذکر می‌کند، وارد می‌شود. آخوند در تقسیم ثلاثی که ارائه می‌دهد، می‌گوید: یا ظن معتبر بر چیزی قائم است یا...؛ ایشان کلمه «معتبر» را می‌آورد که همان حکم و حجیت ظن است. در تقسیم نباید اسمی از اعتبار و عدم اعتبار، حجیت و عدم حجیت، ذکر شود؛ بلکه تقسیم برای ارائه موضوعات ثلاثه‌ای است که در کتاب در مورد آنها بحث می‌شود.

اشکال پنجم این است که از ظاهر عبارت ایشان استفاده می‌شود که متعلق قطع اعم است؛ یعنی قطع گاه به حکم واقعی تعلق پیدا می‌کند و گاه به حکم ظاهری؛ و به همین جهت بر شیخ اشکال کرده‌اند که شیخ در دائره حکم واقعی فقط بیان کرده است، در حالی که قطع همانگونه که به حکم واقعی تعلق پیدا می‌کند، به احکام ظاهریه نیز تعلق پیدا می‌کند و ظاهر این عبارت آن است که این فقط مربوط به قطع است، در حالی که ما همانطوری که به حکم ظاهری قطع داریم، مثل این که انسان به حجیت خبر واحد که حکم ظاهری است، قطع پیدا کند، ظن به حکم ظاهری نیز داریم مثل این که از ظاهر قرآن حجیت خبر واحد را استفاده کنیم که یک طریق ظنی معتبر است؛ هم چنین گاه در حکم ظاهری شک داریم، مثل آن که خبر واحدی قبلاً حجیت داشته است، در زمانی که راوی معتدل المذهب بوده است و بعد که واقفی شد، شک می‌کنیم آیا خبرش حجیت دارد یا نه؟ پس، در حجیت خبر واحد شک پیدا می‌شود.

اضافه شدن قید «فعلي» در عبارت مرحوم آخوند

آخرین مطلبي که نسبت به کلام آخوند باقي مي ماند این است که ایشان کلمه «فعلي» را در تقسیم ذکر مي کنند؛ مرحوم شيخ فرمود: «المكلف اذا التفت الي حكم شرعي...» يکي از حالات ثلاثه قطع، ظن و شک براي او حاصل مي شود؛ اما مرحوم آخوند در کنار «حكم شرعي»، کلمه «فعلي» را نیز اضافه کرده اند. توضیح این مطلب را در جلسه قبل عرض کردیم، بدین صورت که آخوند مي خواهد بگوید ظاهر عبارت شيخ این است که حکم، چه فعلي و چه انشائي باشد، فرقي نمي کند؛ در حالي که بر قطع به حکم انشائي هيچ اثري مترتب نمي شود و اضافه بر این بيان آن که اگر قید «فعلي» را نیز ذکر کنیم، اجتماع حکمین فعليين مي شود؛ مرحوم آخوند در کفايه به جواب از این مطلب در بحث قطع اشاره مي کنند؛ دو نکته بايد در جواب توجه شود؛ يکي آن که اجتماع حکمین فعليين که يکي ظاهري و ديگري واقعي است اشکالي ندارد؛ و اصولين این مطلب را در بحث جمع بين حکم ظاهري و واقعي اثبات کرده اند. اما مرحوم آخوند بيشتر بر روي این مطلب تکیه دارند که قطع به حکم انشائي اثر ندارد.

دفاع از مرحوم شيخ انصاري

اينجا بياني در دفاع از مرحوم شيخ وجود دارد مبني بر آن که حکم انشائي بر دو نوع است؛ يک حکم انشائي به داعي بعث و تحریک داریم و ديگري حکم انشائي است که به داعي بعث و تحریک نمي باشد. توضیح آن که گاه حکمي انشاء مي شود اما به داعي بعث و تحریک نیست؛ مثل آن که فرض کنیم احکام انشائيه اي داریم که فعلیت آنها در زمان ظهور محقق مي شود و هم اکنون آن احکام در لوح محفوظ هست ولي نه به داعي بعث و تحریک؛ در اينجا قطع به این حکم انشائي اثر ندارد.

اما اگر يک حکم انشائي به داعي بعث داشته باشیم، مثل آن که شارع هنگامی که مي گوید «[لله علي الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً](#)» اگر در زمان آيه هيچ کسي هم مستطيع نباشد، چون حکم به داعي بعث انشاء شده است، داراي اثر است. و يا آن که هنوز وقت نماز نيامده است، «[اقیموا الصلاة](#)» انشاء شود، چون شارع مکلف را تحریک مي کند که اگر وقت نماز آمد و زنده بودي، وجوب نماز براي تو فعلیت پيدا مي کند؛ بنابراین، در اينجا حکم انشائي به داعي بعث و تحریک داراي اثر است.

بياني که در دفاع از شيخ وجود دارد، این است که قطع به حکم انشائي به داعي بعث و تحریک اثر دارد؛ و اثرش آن است که مکلف علم پيدا مي کند زماني که حکم فعلیت پيدا کرد، بايد آن را انجام دهد و ديگر نيازي به انشاء مجدد نیست. اثر دوم آن این است که مجتهد اگر به این حکم انشائي قطع پيدا کرد، مي تواند بر طبق آن فتوا دهد. مثلاً بگوید نماز بر شخص واجب است، اذا [حان وقت الصلاة](#)؛ يا در باب حج مي تواند بر طبق آن حکم فتوا دهد؛ اما آن حکم انشائي که به داعي بعث و تحریک نیست، مي گوئيم که آن اصلاً حکم نیست؛ و بلکه حکم آن است که در آن بعث و تحریک باشد. طبق این بيان نتیجه گيري شده است که قطع همان طوري که به حکم فعلي تعلق دارد، اگر به يک حکم انشائي نیز تعلق پيدا کند، اثر دارد و لذا اصلاً بايد به صورت اعم بياوريم و بگوئيم «المكلف اذا التفت الي حكم شرعي» مي خواهد آن حکم شرعي، حکم شرعي فعلي باشد يا حکم شرعي انشائي باشد. این دفاعي است که از مرحوم آخوند در مقابل مرحوم آخوند شده است.

اشکال دفاع از مرحوم شيخ

به نظر مي رسد که دفاع فوق تام نیست و قابل خدشه است؛ اشکال این دفاع آن است که مقصود مرحوم آخوند این است که اگر کسي به يک حکم شرعي قطع پيدا کرد، حين القطع چه اثري بر آن مترتب است؛ اگر حکم شرعي حين القطع، حکم شرعي فعلي

باشد، گریبان قاطع را می‌گیرد و باید آن را انجام دهد؛ اما اگر این حکم شرعی، انشائی باشد هرچند که به داعی بعث باشد، حین القطع چه اثری بر آن مترتب است؟ اگر مکلف قبل از آن که شرط فعلیت پیدا کند، چه اثری دارد؟ بحث در ترتب اثر در هنگام قطع است؛ آخوند می‌خواهد بگوید اگر حکم فعلی باشد، حین القطع اثر دارد و اگر حکم انشائی باشد، حین القطع اثر ندارد. ثانیاً: در این دفاع فرضی مطرح شده که به هیچ عنوان مورد توجه نیست. انشاء لابداعی البعث اصلاً حکم نیست؛ و تمام مسائل بر روی حکم به داعی بعث است. نتیجه این می‌شود که در این جهت حق با مرحوم آخوند است و در عبارت باید قید «فعلی» حتماً ذکر شود.

تقسیم مرحوم محقق اصفهانی

تقسیم چهارمی که در اینجا وجود دارد و در صفحه 17 از جلد 3 «نهایة الدراية» از کلمات مرحوم اصفهانی وجود دارد، این است که: «ان الملتفت الي الحكم الشرعي اما ان يكون له طريق تام اليه او لا» کسی که التفات به حکم شرعی دارد یا طریق تام (قطع) به آن حکم شرعی دارد و یا چنین طریقی ندارد؛ «وعلي الثاني اما ان يكون له طريق ناقص لوحظ لا بشرط» یا یک طریق ناقصی دارد که لا بشرط است، یعنی از حیث حجیت و عدم حجیت لا بشرط است؛ «او لا، وعلي الثاني اما ان لا يكون له طريق اصلاً» در صورت دوم که طریق ناقص لا بشرط ندارد، یا اصلاً طریقی ندارد و شک محض است و یا «يكون له طريق بشرط عدم الاعتبار» طریق دارد اما مقید به عدم اعتبار است، مثل قیاس. پس، تقسیم مرحوم اصفهانی به این سه محور بر می‌گردد که یا مکلف طریق تام دارد و یا طریق ناقصی که لا بشرط از حیث حجیت و عدم حجیت لحاظ شده است و یا طریق ناقصی که این لحاظ باشد، نیست؛ که در این صورت، یا اصلاً طریقی نیست و شک محض است و یا طریقی است که مقید به عدم اعتبار است.

خصوصیات تقسیم مرحوم اصفهانی

در این بیان مرحوم اصفهانی چند خصوصیت وجود دارد:

اولین خصوصیت این است که در کلام مرحوم آخوند کلمه «معتبر» ذکر شده بود و خود مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی اشکال کردند که در تقسیم نباید حکم آورده شود؛ اما در این تقسیم مرحوم اصفهانی حکم آورده نشده است. **خصوصیت دوم** این است که مرحوم آخوند به شیخ انصاری (ره) اشکال کرد که ظن و شک را مقابل یکدیگر قرار داده است؛ اما در اینجا آن مقابله وجود ندارد؛ و بلکه در این تقسیم مقابله بین طریق ناقصی که لوحظ لا بشرط و عدم طریق ناقصی که لوحظ لا بشرط؛ یعنی مقابله بین وجود و عدم است.

اشکال صاحب منتقی بر تقسیم محقق اصفهانی

برخی از بزرگان مثل صاحب کتاب «منتقی الاصول» در جلد 4 صفحه 10 خواسته‌اند بفرمایند مرحوم اصفهانی در عین آن که دقت کرده‌اند اشکال تداخل پیش نیاید، اما اشکال تداخل بر این تقسیم نیز وارد است. ولی به نظر ما اشکال صاحب منتقی وارد نیست. خلاصه اشکال ایشان آن است که مرحوم اصفهانی طوری بیان کرده‌اند که موارد شک داخل در موارد ظن نیست؛ اما نتوانسته‌اند از عکس آن فرار کنند؛ یعنی موارد قسم دوم (ظن) داخل در موارد قسم سوم (شک) هست.

به نظر این تقسیم مرحوم اصفهانی از دیگر تقسیم‌ها بهتر است و ما نیز باید همین را بگوئیم که مکلف هرگاه ملتفت به حکم

شرعی فعلی شود، یکی از این سه حالت را دارد؛ یا طریق تام دارد و یا طریق ناقصی که لوحظ لایبشرط و یا عدم طریق ناقصی که لوحظ لایبشرط. تا اینجا بحث مباحث مقدماتی تمام شد و ان شاء الله بعد از ماه مبارک رمضان از اول مباحث قطع طبق کتاب «کفایه» شروع می‌کنیم.